

**بازتاب واقعه عاشورا و قیام امام حسین(ع) در اشعار فارسی: از قدرت یابی صفویه تا دوران معاصر****چکیده**

قدرت یابی صفویه در سال 907 هـ. ق سرآغاز تحول نوینی بود در شعر عاشورایی و بازتاب گسترده محرم و عاشورا در اشعار فارسی. چنان که تأثیرات این تحولات تا کنون در ایران امتداد یافته است. جایگاه قیام سیدالشهدا و تأثیر حماسه عاشورا بر ادب و شعر فارسی به حدی است که به هیچ عنوان نمی توان این تأثیر را نادیده انگاشت، لذا با توجه به موضوع پژوهش حاضر که به بررسی بازتاب حماسه عاشورا و قیام امام حسین(ع) در اشعار فارسی از قدرت یابی صفویه تا دوران معاصر می پردازد، مهمترین نتایج این تحقیق عبارتند از: 1- خروج شعر و ادب از خصوصی بودن در دربار سلاطین و گسترش آن در بین عامه مردم. 2- حماسه کربلا در زبان شعری شاعران تأثیر نهاده و ادبیات آن را پربار ساخته است. 3- رابطه ای متقابل میان شعر فارسی و عاشورا وجود دارد و هر دو به ماندگاری و جلوه ی یکدیگر کمک کرده اند. بنا بر نتایج حاصل از این پژوهش، شناخت هر چه بیشتر و عمیق تر این واقعه و نزدیک شدن به حقیقت نورانی آن مورد انتظار و هدف اصلی پژوهش می باشد. به طور کلی اهداف انجام این پژوهش را می توان در موارد زیر خلاصه کرد: 1. ارائه پژوهش شایسته و عمیق درباره ی بازتاب عاشورا در اشعار سخن سرایان پارسی از دوران صفویه تا دوران معاصر؛ 2. مطالعه جلوه های مختلف عاشورا در شعر شعرای عصر صفویه از قبیل: مضمون پردازی، تصویر آفرینی و...؛ 3. کنکاش در جنبه های مختلف نوع نگاه شاعران به این رویداد تاریخی و مذهبی. لذا تلاش می شود با بهره گیری از روش تحلیلی تاریخی و رجوع به منابع دست اول پژوهش پیش رو تألیف شود.

کلیدواژگان: عاشورا، حماسه کربلا، امام حسین(ع)، صفویه، شعر و ادب فارسی

**Âşûrâ Vak'ası ve Hz. Hüseyin'in (as) kıyamının Fars şiirine etkisi: Safevî'den günümüze****Ahmet YEŞİL<sup>1</sup>**

APA: Yeşil, A. (2019). Âşûrâ Vak'ası ve Hz. Hüseyin'in (as) kıyamının Fars şiirine etkisi: Safevî'den günümüze. *RumeliDE Dil ve Edebiyat Araştırmaları Dergisi*, (16), 677-692. DOI: 10.29000/rumelide.619690

**Öz**

Safevîlerin güç kazanmasıyla birlikte (1501-1736), Fars şiirinde Muharrem ve Âşûrâ'nın etkisi yoğun bir şekilde hissedilmeye başlamış ve Âşûrâ şiirinde bir dönüşümün meydana gelmiştir ki, bu dönüşümün etkisi halan İran şiirinde gözlemlenmektedir. Hz Hüseyin Kıyamı ve Âşûrâ vakasının Farsça şiirler üzerindeki etkisi, hiçbir şekilde göz ardı edilemeyecek bir düzeyde olmuştur. Âşûrâ vakası ve İmam Hüseyin'in (as) Safevî'den günümüze kadar kaleme alınan Farsça şiirlere etkisinin araştırıldığı bu makalede elde edilen bulgulara göre: 1- Saray ve çevresine ait olarak görülen Şiir ve edebiyat halk arasına yayılmıştır; 2. Kerbelâ vakası, Fars şairlerin dilini etkilemiş ve ortaya koydukları eserlerin zenginleşmesini sağlamıştır; 3. Farsça şiirler ile Âşûrâ kıyamı arasında karşılıklı bir ilişki vardır; ikisi de bir diğerinin güncelliğinin korunmasında rol oynamıştır. Bu çalışmanın sonuçlarına göre, bu olayın daha fazla tanınması ve bu olgunun daha da aydınlatılması araştırmanın asıl amacıdır. Genel olarak, bu araştırmanın amaçları şu şekilde özetlenebilir: 1. Âşûrâ'nın Fars şairlerin şiirlerine yansımını Safevî döneminden günümüze kadar incelenmesi; 2. Âşûrâ'nın çeşitli yönlerinin Safevi dönemi şiirinde tema, hayal gücü vs. bakımından incelenmesi; 3. Bu tarihi ve dini olayda şairlerin bakış açısının farklı yönlerden incelenmesi. Bu nedenle, çalışmada tarihsel analitik yöntemi kullanılmış ve bu araştırmanın gerçekleştirilmesinde birincil kaynaklar kullanılmaya çalışılmıştır.

1 Dr. Öğr. Üyesi, Sakarya Üniversitesi, İlahiyat Fakültesi, İslam Tarihi ve Sanatları, Türk İslam Edebiyatı ABD (Sakarya, Türkiye), ahmetyesil@sakarya.edu.tr, ORCID ID: 0000-0002-0606-5177 [Makale kayıt tarihi: 09.08.2019-kabul tarihi: 20.09.2019; DOI: 10.29000/rumelide.619690]

**Anahtar kelimeler:** Âşûrâ, Kerbelâ destanı, İmam Hüseyin, Safevi, Fars şiiri ve edebiyatı.

## Reflection of the event of Ashura and the uprising of Imam Hossein (AS) in Persian poems from the power of Safavid until contemporary periods

The power of the Safavid in 907 AH was the beginning of a new transformation in Ashura's poem and the extensive reflection of Muharram and Ashura in Persian poems, as the effects of these developments have so far lasted in Iran. The position of the uprising of Seyyed Al-Shohada and the effect of the Ashura's epic on Persian poem is such that it cannot be ignored in any way. According to the present research that investigates the reflection of the epic of Ashura and the uprising of Imam Hossein (AS) in poems from the Safavid power to the contemporary periods, the most important results of this research are: 1- Exit of poem and literature from being private at the court of the Sultans and spreading it among the general public. 2. Karbala's epic influences poetry language of poets and its literature has been influenced. 3. There is a reciprocal relationship between Persian poem and Ashura, and both have contributed to the survival of each other. According to the results of this study, the more recognition of this event and its approach to its light truth is expected and the main goal of the research. In general, the goals of this research can be summarized as follows: 1. To provide a competent and profound study about the reflection of Ashura in the poems of Persian poets from the Safavid period to contemporary; 2. Study of the various aspects of Ashura in poem of the Safavid age such as: theme, imagination and ... 3. Investigating the different aspects of the kind of poets view at this historical and religious event. Therefore, it is attempted to use the historical analytical method and refer to the first sources of the research to be written this research.

**Keywords:** Ashura, Karbala epic, Imam Hossein (AS), Safavid, Persian poem and literature.

### مقدمه

بر اساس آموزه های فرهنگ تشیع حماسه ی عاشورا نقطه کمال و چکیده کوشش و جهاد تمام انبیاء و اولیاء خداوند در طول تاریخ می باشد. لذا سرزمین کربلا، زبان گویا و نماد همه زمین هایی است که در طول تاریخ بشریت، با خون پیامبران و اولیا خداوند رنگین شده است. بنابراین حادثه کربلا و قیام عاشورا را می توان نقطه اوج آزادگی و کمالی بشری دانست که درسهای بسیاری برای نجات بشریت از ظلم و ستم و ترویج ارزش های عالی دینی و معنوی دارد. از این رو شعرا و ادبا با آگاهی از مجد و عظمت کربلا و اهل بیت پیامبر(ص) تلاش کرده اند به ورود به مکتب عظیم آزادی بخش کربلا با شرح و وصف مصائبی که بر خاندان پیامبر گذشت به رمز گشایی از، زمان و مکان حادثه و قهرمان بزرگ آن پردازند. (فلاح، 1390: ص 146)

ورود شعر به عرصه کربلا و عاشورا از اهمیت بسزایی نزد تشیع برخوردار می باشد زیرا علاوه بر قدرت نفوذ بسیار، فراگیری همه ی اقشار و توان عاطفی بالایی که در بیان عواطف و احساسات دارد، از نقش مهمی نیز در هجو دشمنان و تحمیل ضربات سنگینی بر دشمن نیز برخوردار می باشد. پیامبر خدا(ص) در فرمایشی به کعب بن مالک فرموده است: «مشرکان را هجو کن. قسم به آن کس که جانم به دست اوست، شعر بر دشمنان سخت تر و کارگزار از تیر است». (آثار الصادقین، ج 9، ص 418، ح 13598) بگونه ای که این بخش مهم و عظیمی از ادبیات غنی شیعه را ایجاد کرده و تصویری درخشان از مظلومیت، حقانیت و عظمت خاندان پیامبر پیش چشمان بشریت گشوده است. که مورد تایید انمه اطهار(ع) نیز بوده است. امام صادق(ع) در این زمینه می فرماید: «هیچ کس شعری درباره امام حسین(ع) نگوید که با آن، بگرید و بگریاند، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب گرداند و بر او ببخشد». (جامع احادیث الشیعه، ج 12، ص 564) ایشان همچنین در جایی دیگر فرموده است: «کسی درباره ما شعری نسرود، جز آنکه به وسیله جبرئیل تأیید شد». (وسائل الشیعه، ج 10، ص 467)

در بررسی تاریخی مرثیه سرایی فارسی قرون ششم تا هشتم را می توان دوران تجربه های نو در سرودن مرثیه های مذهبی دانست. که رفته رفته مرثیه سرایی در ادوار بعد توسط شاعران و مرثیه سرایانی که پرسوز و گدازترین گونه های مرثیه را در ادبیات فارسی پدید آوردند، به اوج رسید. بگونه ای که مرثیه سرایی مذهبی در دوره صفویه به راهی افتاد که فصلی تازه را در

شعر فارسی گشود. از آن تاریخ تاکنون صدها شاعر با شور و شیدایی خاصی هزاران بیت شعر در وصف حماسه کربلا و قهرمانان آن سروده اند که نه تنها موجبات فراگیری و آشکار ساختن حقایق کربلا بلکه آثار ادبی خود را نیز جاودانه و در بین مردم فراگیر ساخته اند. لذا نیابذ نقش حکومت صفویه و سلاطین آن غافل ماند.

هنگامی که حکومت صفوی<sup>2</sup> در قرن دهم هجری شکل گرفت و شیعه به عنوان مذهب رسمی ایران اعلام شد، روند پرداخت به واقعه عاشورا در شعر شکل جدیدی به خود گرفت و شاعری چون محتشم کاشانی با آن ترکیب بند معروف «باز این چه شورش است» جان تازه ای به شعر عاشورا بخشیدند و در این میان شاعران آذری چون محمد تقی حجت الاسلام معروف به نیر تبریزی از شعرای قرن دوازدهم آثار گران بهایی از خود بر جای گذاشته اند تا آن جا که برخی وی را حافظ شعر عاشورایی لقب داده اند. (عبداللهی، 1392: ص 4)

در این پژوهش بازتاب عاشورا و جنبه های مختلف ادبی آن در شعر شاعران دوره ی صفویه تحلیل و بررسی می شود. سؤال اصلی این پژوهش چگونگی استفاده شعرای عصر صفوی و نگاه آن ها به این رویداد مذهبی و چند و چون مفاهیم و مضامین و تصویرهای شاعرانه ای در این موضوع است.

نگارنده در تقسیم بندی حضور واقعه کربلا و حادثه عاشورا در شعر فارسی به سه دوره ۱- قبل از صفویه ۲- بعد از صفویه تا پایان پهلوی و ۳- دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون؛ معتقد می باشد. که پیش تر در مقاله ای با عنوان «بازتاب قیام عاشورا و واقعه کربلا در اشعار فارسی: قبل از قدرت یابی صفویه» شرح بیان و ترسیم عاشورا در شعر فارسی مورد بررسی قرار گرفت. اما در این مقاله از دوره صفویه تا دوران معاصر بررسی می شود؛ که خود مشتمل بر دو بخش است: بخش اول دوره صفویه، بخش دوم: دوره افشاریه تا پایان پهلوی.

در واقع از زمان صفویه در ایران، مرثیه سرایی نضج و قوام پذیرفت. لذا با توجه به رسمیت مذهب تشیع در ایران قسمت مهمی از شعر فارسی را مدیحه ها و مرثیه های اهل بیت تشکیل می دهد. بگونه ای که در کمتر دیوان شعری است که اشعار مرثیه سروده نشده باشد و گمان نمی رود شاعری شیعی بوده باشد که بر مصیبت سید الشهداء (ع) شعری نسروده باشد. بدین سان ادبیات کربلا پدید آمد و در طول تاریخ تا کنون روز به روز بارورتر شده است. تا آن جا که فضای عمده ی ادبیات شیعی را حجم «ادبیات طف»<sup>3</sup> پر کرده است.

از آنجا که در کمتر مقاله ای بازتاب حماسه عاشورا و قیام کربلا از دوره صفوی تا دوران معاصر مورد بررسی قرار گرفته در این مقاله با بهره گیری از روش تحلیلی تاریخی و رجوع به منابع و مآخذ معتبر موضوع مطرح شده بررسی شود. لذا با توجه به گستره تاریخی موضوع بیش از چهار قرن را در بر می گیرد و شمار گسترده شاعران پارسی در این دوره تلاش شده است مهمترین شعرای فارسی زبان و برخی از ابیات منتخب آنان جهت استناد ارائه و در نهایت نتیجه گیری بیان می شود.

### دوره صفویه

عصر صفوی که با تشیع گرایی سلاطین و مردم کشور همراه بود سبب شد عاشورا سرایی در مرکز حکومت و سایر نقاط مملکت گسترش یابد و شاعران این دوره با توجه به موقعیت خویش به عاشورا سرایی در مصیبت سیدالشهداء بپردازند و به دلیل حمایت فرمانروایان و سلاطین صفوی از شعرا بسیاری از شاعران در این راه همت خود را مصروف داشته و شروع به سرودن اشعار عاشورایی کردند، که از آن جمله می توان از محتشم کاشانی، صائب تبریزی و دیگر شعرا یاد کرد، لذا عصر صفوی را می توان یکی از دوره های پرشکوه شعر عاشورایی قلمداد نمود. علاوه بر این همزمان با قدرت یابی حکومت صفوی و بسط و گسترش اقتدار آن، گستره زبان فارسی نیز از شبه قاره هند و ماوراءالنهر تا بسیاری از شهرهای حکومت عثمانی گسترده شد. همچنین با گسترش قلمرو زبان فارسی شعر نیز از حصار دربار و دستگاه حاکمان خارج شد و به زوایای زندگی مردم راه یافت. این موضوع موجب شد شمار شاعران فارسی بیش از پیش افزایش یابد و طرح ها و گونه های تازه ای در شعر فارسی پدید آید.

در این دوره از مهمترین علل مؤثر در نشر و رواج شعر در میان مردم، ترویج مرثیه سرایی و برگزاری آیین های سوگواری و عزاداری در عزای ائمه اطهار (ع) بود. واعظان، مرثیه خوانان و «مذکران با نفوذ عمیقی که در شبکه مساجد و در دوره های بعد

2 - سلسله سلاطین صفوی در اوایل قرن دهم هجری با اتکاء به مذهب شیعه اثنی عشری و طریقت صوفیه در قالب حکومت مذهبی بر ایران حکم راندند. این سلسله نام خود را از نام یکی از نیاکانشان به نام صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ قمری) برگرفته است. این فرقه پس از مرگ شیخ زاهد به صفویه تغییر نام یافت.

3 - طف در لغت به معنای «ساحل البحر» و «جانب البحر» آمد است. کربلا چون در ساحل فرات قرار گرفته است طف نامیده شد و به این نام مشهور گردیده است. (نک: مجمع البحرین؛ ج 5، ص 90. لسان العرب؛ ج 9، ص 221)

خانقاه‌ها و رباطها و بعدها تکایا و حسینیه‌ها و منازل خصوصی اشخاص داشتند، از شهرهای بزرگ تا کوچکترین روستاها همه جا حضورشان محسوس بوده است. بسیاری از اینان از اهمیت شعر در تهییج احساسات شنوندگان آگاه بوده‌اند و مجلس خویش را با نمونه‌های شعر می‌آراستند. نه تنها مذکر و واعظ بر منبر شعر می‌خوانده که گاه شاعری را وادار می‌کرده است که در پای منبر او شعر خویش را بر حاضران عرضه کند» (شفیعی کدکنی، 1386: ص 43-44). در این مجالس، خواندن اشعار مذهبی انگیزه شاعران را در سرودن این دسته از اشعار فزونتر ساخت. بعد از شیوع این رسم در میان شاعران، مجموعه‌هایی از مرثی‌های اهل بیت ترتیب یافت و اهل سخن طبع خود را در قالب‌های مختلف آزمودند (شفیعی کدکنی، همان: ص 87-88).

شاعران این دوره در قالب‌های متعدد از جمله قصیده و ترکیب بند که مهم‌ترین آنها هستند به مرثیه و مدح آن امام شهید پرداخته‌اند و گوشه‌های از قیام خونین او را به تصویر کشیده‌اند.

از سرشناس‌ترین شعرای این عصر که در قالب ترکیب بند در رثای امام حسین و قیام عاشورا شعر سروده است محتشم کاشانی می‌باشد. کمال‌الدین علی مُحْتَشَم کاشانی (۹۰۵-۹۹۶ ه. ق)، شاعر فارسی‌سرای سده دهم هجری قمری و شمس‌الشعرا دربار شاه تهماسب صفوی بوده است که معروفترین اثرش، ترکیب بندی با مطلع «با این چه شورش است» می‌باشد. این ترکیب‌بند در دوازده بند، سروده شده و پس از او شاعران بسیاری در استقبال از این ترکیب‌بند شعر سروده‌اند. (مجاهدی، ۱۳۸۶: ص ۱۵۷-۱۶۱) دوازده بند محتشم با این ابیات آغاز می‌شود:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است؟ باز این چه رستخیز عظیم است؟ کز زمین این صبح تیره، باز دمید از کجا؟ کزو گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب! گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست در بارگاه قدس که جای ملال نیست جن و ملک، بر آدمیان نوحه می‌کنند خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین	باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟ بی نفخ صور، خاسته تا عرش اعظم است؟ کار جهان و خلق جهان جمله در هم است کاشوب در تمامی ذرات عالم است این رستخیز عام که نامش محرم است سرهای قدسیان، همه بر زانوی غم است گویا عزای اشرف اولاد آدم است پرورده کنار رسول خدا، حسین (دیوان محتشم، ص ۲۸۰-۲۸۵)
--	---

«محتشم در این شعر واقعه‌ی کربلا را از جوانب گوناگون و در مقاطع مختلف آن، در بندهای پی در پی به تصویر کشیده است و هر بند آن، به یکی از فرازهای واقعه‌ی ارجمند کربلا اختصاص دارد. محتشم ضمن پرداخت ناب و عاطفی به واقعه‌ی عاشورا، تا حد بسیاری نیز سعی بر ایجاد تعادل هنری و شاعرانه دارد و می‌توان گفت هیچ یک از جوانب آن بر دیگری غلبه نکرده است.» (محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ص ۲۳)

در دیوان محتشم علاوه بر ترکیب بند او، قصیده‌ای در مرثیه امام حسین (ع) وجود دارد که با این بیت مشروع می‌شود:

این زمین پر بلا را نام دشت کربلاست	ای دل بی‌درد! آه آسمان سوزت کجاست؟... (همان)
------------------------------------	--

محمد آهلی شیرازی، (۸۵۸-۹۴۲ ه. ق) از دیگر شعرای شهیر عصر صفوی در وصف مصائبی که بر خاندان پیامبر خدا گذشت و تشنگی‌هایی که بر آنها تحمیل شد چنین سروده است:

ما را حسین تشنه لب چون یاد آید از هر بن موهزار فریاد آید	آیا فلک این تحملش بود کزو بر آل علی این همه بیداد آید...» (اهلی شیرازی، ۱۳۴۴: ص ۷۲۸)
---	--

وی همچنین در جایی دیگر سروده است:

ماه محرم است و شد دجله روان ز چشم ما تشنه لبان کربلا روی به خاک و تن به خون	بهر حسین تشنه لب شاه شهید کربلا ما پی آبروی خود، خاک بر آبروی ما
--	---

با شهدای کربلا لاف و وفا هر که زند	گزنه شهید گریه شد، مدعی ای است بی وفا...» (همان: ص ۴۴۰)
------------------------------------	---

اهلی شیرازی، علاوه بر هفت قصیده ای که در رثای کربلا و قیام عاشورا دارد، چند ترکیببند در منقبت پیامبر(ص)، حضرت علی(ع) و سایر اهل بیت(ع) نیز سروده است. (مجاهدی، ۱۳۸۶:ص ۱۳۸)

صائب تبریزی (متوفی ۱۰۸۱ هـ. ق) نیز که همراه با میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی دو چهره شاخص سبک هندی<sup>4</sup> به شمار می روند، قصاید و غزلیات بسیار حائز توجه ای دارد. وی در یکی از قصایدش درباره امام حسین و حادثه عاشورا چنین سروده است:

چون آسمان کند کمر کینه، استوار لعل حسین را کند از مهر، خشک لب خون شفق، ز پنجه خورشید می چکد	کشتی نوح، بشکند از موجه بحار تیغ یزید را کند از کینه، آبدار از بس گلوئی تشنه لبان را دهد فشار...» (دیوان صائب، ص ۳۵۴۳)
---	---

میرزا محمدعلی صائب تبریزی (۱۰۰۰ - ۱۰۸۶ هـ. ق) بزرگترین غزل سرای قرن یازدهم هجری و از نامدارترین شاعران عصر صفویه است که اشعار زیادی را در وصف و مدح شهیدان کربلا و رثای امام حسین(ع) سروده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود:

مظهر انوار ربانی، حسین بن علی ابر رحمت، سایبان قبه‌ی پر نور او دست خالی بر نمی‌گردد دعا از روضه‌اش با لب خشک از جهان تا رفت آن سلطان دین	آن که خاک آستانش دردمندان را شفاست روضه‌اش را از پر و بال ملایک بوریاست سایلان را آستانش کعبه‌ی حاجت رواست آب را خاک مذلت در دهان زین ماجراست...» (صائب تبریزی، ۱۳۴۵:ص 486)
---	---

صائب با بکارگیری وجه شباهت دردهای سینه ی خود به کربلای دردها گفته است:

غوطه زد در خون خود دردی که پا در وی نهاد	سینه ما دردمندان کربلای دردهاست. (همانجا)
--	---

ملا محسن فیض کاشانی(1007-1090 هـ. ق) نیز بابره گیری از وجه عاطفی و احساسی عاشورا با اشاره به گریان بودن مؤمنان در ایام محرم گفته است:

دگر آمد محرم تا که چشم مؤمنان گرید	دگر آمد محرم تا که ما را جسم و جان گرید...» (فیض کاشانی، ص 63)
------------------------------------	---

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی(1054-1133 هـ. ق) نیز از دیگر سخن سرایان شهیر پارسی گو در عصر صفوی به شمار می‌رود. ایشان که مذهب تسنن داشت در بسیاری از اشعار خویش از امامان شیعی مدح و ثنا دارد. وی در باب واقعه عاشورا و قیام سید الشهدا(ع) چنین سروده است:

سایه دستی اگر ضامن احوال ماست دل به هوی بسته ایم، از هوس ما می‌رس بیدل! اگر محرمی رنگ تک و دو میر	خاک ره بیکسی ست کز سر ما بر نخواست با همه بیگانه است آن که به ما آشناست... در عرق سعی حرص خفت آب بقاست... (بیدل دهلوی، ۱۳۷۶:ص 667).
---	--

4 - یکی از سبک‌های مهم ادبیات فارسی، سبک هندی است. این سبک اغلب در ایران بالاخص اصفهان و هند رواج داشت و به همین سبب این سبک در دوران اخیر سبک هندی نام گرفت. قالب شعر در سبک هندی، «تکبیت» است که شکل غزل می‌یابد و به این صورت در یک بیت کامل می‌شود. منتهی این ابیات وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، قالب غزل می‌سازند. شاعر در این راستا می‌بایست مصرع اول را با مضمونی تازه بیان کند تا مطلب او جدید باشد. (شمسیا، ۱۳۷۵: 276-287)

شمس‌الدین محمد وحشی بافقی (931-991 هـ. ق) یکی از شاعران نامدار سده دهم ایران است. وی در مرثیه ای با وصف روز عاشورا به روز ماتم جهان معتقد است بنی امیه و لشکر یزیدستم پیشه، به قتل و غارت گلستان کربلا پرداختند:

روزى است كه حادثه كوس بلا زده است روزى است كه دست ستم تیشه جفا روزى است كه بسته تنق آه اهل بيت	كوس بلا به معرکه کربلا زده است بر پای گلین چمن مصطفی زده است چتر سیاه بر سر آل عبا زده است... (وحشی بافقی، ۱۳۸۸: ص ۲۳۱)
--	--

میرزا محسن تأثیر تبریزی، متخلص به «تأثیر» از سخنوران شیعی ایران که به سال 1060 هـ. ق. متولد شده است، باین مصائب و ستم هایی که بر عاشورائیان رفت چنین سروده است:

جز غم نبود مانده ی خون کربلا افلاکیان هنوز به سر خاک می کنند پای فرات آبله دار از حباب شد شد شمع وار ریشه کن از سوز تشنگی	جز خون نبود نعمت الوان کربلا زان کردها که خاست ز میدان کربلا در جستجوی سوخته جانان کربلا نخلی که سر کشید ز بستان کربلا... (نقل از: محمد زاده، ۱۳۸۳: ج 2، ص: 832)
--	--

محمدعلی بن ابی طالب زاهدی گیلانی (متولد ۱۱۰۳ هـ. ق) ادیب، عالم و سخن سرای شیعی ایرانی که به حزین لاهیجی شهرت دارد، در باب قیام عاشورا و حادثه کربلا می سراید:

...گویا به یاد تشنه لب کربلا حسین تنها نه من، که بر لب جبریل نوحه هاست	طوفان شیونی ز لبم جوش می زند گویا عزای شاه شهیدان کربلاست... (نقل از: محمدزاده، همان، ج 2: ص 836)
---	---

در پایان این مبحث لازم به ذکر است سخن سرایان عهد صفوی؛ از زبانی ساده و به دور از آرایش و پیرایش و سخنی نزدیک به لهجه عمومی و کلامی روان و احیاناً سست با ترکیباتی که گاه از سادگی عامیانه و غلط است، داشته اند. در بیان افکار و خیالات خود بی نهایت به دقت و باریک اندیشی متوجه بودند، نظر اصلی آنان در سرودن اشعار بیان مضامین دقیق و تازه و ابتکار در ایجاد آنها بود و هر چه بر مقدار این مضامین و باریکی و دقت آنها در آثار شاعری افزوده می شد اهمیت و مقام او نیز در آن دوره بیشتر بود و علی الخصوص در هندوستان و دربار عثمانی این باریک اندیشی و خیال پردازی بیش از پیش مورد توجه بود. و معمولاً دیوان این گونه شاعران و از آن جمله صائب تبریزی به رسم تحفه و هدیه به دربارهای عثمانی و گورکانی فرستاده می شد.

#### دوره افشاریه تا پایان پهلوی

در این دوره، علیرغم فراز و فرودهای سیاسی و اجتماعی و نابسامانی هایی که در ظهور و سقوط حکومت ها پدید آمده، جلوه های عاشورا و قیام امام حسین (ع) بیشتر از دو منظر حماسی و عرفانی در شعر و ادب فارسی تجلی یافت. «قرائت حماسی و اساطیری عاشورا سبب پدید آمدن چند منظومه حماسی نظیر آثار ملک الشعراء، صبا و سروش اصفهانی شد و نگاه عرفانی به این موضوع یا برداشت عرفانی- حماسی مجموعه های دل انگیز و مورد قبولی همچون آتشکده نیر، زبده الاسرار صفی علیشاه و گنجینه الاسرار عمان سامانی را به وجود آورد». (محمدزاده، ۱۳۹۲: ص ۲۸۸) محمدرضا سنگری در کتاب نقد و بررسی ادبیات دفاع مقدس معتقد است: «نهضت کربلا تنها جانمایه سروده های آتشین، طوفان برانگیز و ظلمت ستیز نیست، بلکه در قلمرو عرفان و سلوک و ارائه سرمشق در عشق و پاکبختگی نسبت به معشوق نیز همواره مضمون سروده های عمیق عارفانه بوده است». (سنگری، ۱۳۸۰، ج ۱: ص ۲۱۳)

حکومت صفویه که توسط افغانها برچیده شد، دوره ای از هرج و مرج را به دنبال داشت تا اینکه نادرشاه افشار در سال ۱۱۴۸ هـ. ق قدرت را به دست گرفت و دوازده سال بعد در سال ۱۱۶۰ هـ. ق به قتل رسید (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۴۲۳) و مجدداً کشور دچار اوضاع آشوب و تزلزل گشت. سرانجام در سال ۱۱۶۳ هـ. ق کریم خان زند قدرت را فراچنگ خویش آورد و پایه گذار حکومتی

شد که ۴۵ سال بر ایران حکومت کردند. اما نتوانستند همانند دوران صوفیه اقتدار و عظمت ایران را احیا کنند. در این دوره اشعار برخی از مهمترین شعرای عاشورایی مورد بررسی قرار می گیرد:

آقا محمد عاشق اصفهانی (۱۱۱۱-۱۱۸۱ هـ. ق) از شعرای قرن دوازدهم هجری می باشد که اشعار بسیاری در باب قیام سیدالشهدا و حادثه کربلا دارد که در این مبحث یکی از ترکیب بند های ایشان ذکر می شود:

امروز روز تعزیه ی آل مصطفی است روز بیست این که نخل فتوت ز پا فتاد برگرد عرش مرثیه خوان است جبرئیل خامش نشسته بلبل ازین غم به طرف باغ	امروز روز ماتم سلطان کربلاست روز بیست این که شور قیامت بیای خاست در آسمان به حلقه ی کزوبیان عزاست وز بانگ نوحه سربه سر آفاق پر صداست...» (عاشق اصفهانی، ۱۳۴۶: ص 495-500)
---	--

حاجی سلیمان کاشانی معروف به صباحی بیدگلی از شعرای سده ی دوازدهم و اوایل سده ی سیزدهم هجری و از شعرای دوره ی بازگشت ادبی است که به سبک شعرای قدیم شعر می سروده است. ایشان معاصر با امراء زندیه بوده و آنها را مدح گفته است. با هاتف اصفهانی و شهاب و آذر بیدگلی معاصر و معاشر بود، بعد از زندیان مداح آغامحمد خان قاجار نیز بوده است. صباحی در رثای حضرت سید الشهداء (ع) ترکیب بندی به تقلید از محتشم کاشانی دارد:

گفتم محرم است و نمود از شفق ملال یا گوشواره ای که سپهرش ز گوش عرش یا ساغری است پیش لب آورده آفتاب امیر بدر و روان شه خنّین سالار افتاد رایب صف پیکار کربلا آن روز، روز آل علی تیره شد	چون ناخنی که غمزده آلایدش به خون هرساله در عزای شه دین کند برون بر یاد شاه تشنه لبان کرده سرنگون جان سروران سر از تن جدا حسین لب تشنه صید وادی خونخوار کربلا که تافت چون مهر از سنان، سر سردار کربلا...» (صبحی بیدگلی، ۱۳۳۸: ص ۲۱۴)
--	--

ملک الشعرا فتحعلی خان صبا کاشانی، (متولد ۱۱۷۹ هـ. ق) در فنون نظم مثنوی و قصیده سرایی روش خاصی داشت و بیشتر کوشش داشت به رعایت معانی و الفاظ و مراعات صنایع و بدایع بپردازد. ایشان در باب قیام کربلا سروده است:

پیرو فرمان بزدان، پیشوای دین حسین آن که بر نام همایون وی از عرش برین هم علی را از علو منزلت قائم مقام	ماه برج مصطفی و درّ درج بو تراب عقل کل آمد خطیب خطبه فصل الخطاب هم نبی را از سمو مرتبت نایب مناب... (نقل از: صاحبکاری، ۱۳۷۹: ص 229)
---	--

محمد باقر هروی الاصل قزوینی، متخلص به جوهری صاحب کتاب «طوفان الیکاء» که مقتل خوانی فارسی است. این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و دوازده آتشکده هست که هر آتشکده در احوال یک معصوم می باشد. آتشکده ی پنجم ذکر مصائب امام مظلوم حسین بن علی (ع) هست. در اینجا به تناسب موضوع مقاله چند شعله از آتشکده پنجم را می آوریم:

... یادم آمد باز شور کربلادستان جنگ روز کربلا نوجوانان هر یکی با روی ماه تشنه لب خفتند بر خاک سیاه	کز خزان کین چو از سروسهی گلشن آل پیمبر شد تهی غیر اعوان رشید آن جناب غیر انصار شهید آن جناب... (جوهری هروی، ۱۳۲۳: ص ۳۰۱)
---	--

میرزا محمد شفیع شیرازی معروف به میرزا کوچک و متخلص به «وصال» (۱۱۹۷ - ۱۲۶۲ هـ. ق) از بزرگترین شعرا و غزلسرایان مشهور اوایل دوره ی قاجاریه است.

همه به مکر و دغل جفت و از مزوت، طاق... (شیرازی، بی تا: ص 29)	به نامه یار حسین و به کرده جفت یزید
--	-------------------------------------

وصال همواره ارادت و اعتقاد خاصی به پیامبر و خاندان مطهر ایشان (ص) داشت. لذا در اشعار خویش با سوز و گداز به بیان مصائب و نامردمی ها در حق ایشان یاد کرده و ترکیب بندهای استاندانه ای در این باب دارد که از شهرت و فراگیری گسترده ای در بین عامه مردم برخوردار می باشد بگونه ای که هر ساله در ماه محرم از سوی مداحان اهل بیت در مراسم عاشورا با سوز و نوا آن را بیان می کنند:

این جامه ی سیاه فلک در عزای کیست؟ این جوی خون که از مژه ی خلق جاری است این آه شعله ور که ز دلها رود به چرخ خونی اگر نه دامن دلها گرفته است	وین جیب چاک گشته ی صبح از برای کیست؟ تا در مصیبت که و در ماجرای کیست؟ ز اندوه دل گداز و غم جانگزی کیست؟ این لختِ دل به دامن ما، خون بهای کیست؟... (گلشن وصال؛ ص 30-42)
---	--

وصال شیرازی در برخی از اشعار خویش با حمله به قدرشناسی کوفیان در یاری رسانی به امام حسین، آنان را مورد عتاب قرار می دهد و در شعری چنین سرود است:

... کسی کارد ز حق پیغام، بهر امت گمراه	ز امت کی بود فرزند کشتن، مزد پیغامش؟... (آذر، ۱۳۸۸: ص ۲۲۶)
--	---

میرزا عبدالوهاب نشاط (۱۱۷۵ - ۱۲۴۴ هـ. ق) ملقب به «معتمد الدوله» متخلص به «نشاط» از شاعران عصر فتحعلی شاه قاجار می باشد.

از نخست افتاد چون مقبول عشق گر حدیث ما تو را آید عجب طالب من گر شود یکره کسی چون مرا بشناسد از آیات من	لاجرم شد عاقبت مقتول عشق گفت حق خود در حدیث «من طلب» راهها بنمایش هر سو بسی عاشق آید بر صفات و ذات من... (نشاط اصفهانی، ۱۳۶۲: ص ۲۱۳)
---	--

میرزا حبیب شیرازی پسر میرزا محمد علی گلشن و متخلص به «قائنی» از شاعران نکته بین و دقیق ایران در قرن سیزدهم هجری است که در سال 1222 هـ. ق. در شیراز متولد شد. وی در ترسیم قیام کربلا چنین سروده است:

بارد، چه؟ خون، ز؟ دیده، چسان؟ روز و شب، چرا؟ نامش که بُد؟ حسین، ز نژاد که؟ از علی چون شد؟ شهید شد، به کجا؟ به دشت ماریه شب کشته شد؟ نه، روز، چه هنگام؟ وقت ظهر سیراب کشته شد؟ نه، کس آبش نداد؟ داد مظلوم شد شهید؟ بلی، جرم داشت؟ نه این ظلم را که کرد؟ یزید، این یزید کیست؟	از غم، کدام غم؟ غم سلطان کربلا مامش که بود؟ فاطمه، جشش که؟ مصطفی کی؟ عاشر محرم، پنهان؟ نه بر ملا شد از گلو بریده سرش؟ نی نی از قفا که شمر، از چه چشمه؟ ز سرچشمه فنا کارش چه بد؟ هدایت، یارش که بد؟ خدا ز اولاد هندی، از چه کس؟ از نطفه زنا (نقل از: تفسیری، ۱۳۷۶: ص 109)
---	---

ابو الحسن بن ابراهیم قلی یغمای جندقی، از شاعران معروف قرن سیزدهم غزلسرای دوره ی قاجاری است. وی در یکی از اشعار خویش چنین سروده است:

سرنگون گردی فلک	... زان مصیبت نه همین از خاکیان ماتم به پاست، کی رواست؟
سرنگون گردی فلک	چار ارکان، شش جهت، تا نه فلک ماتمراست، کی رواست؟
نای آزادی بلند	بال و قدرت قاصر و دام گرفتاری بلند، ز این کمند
سرنگون گردی فلک...	دست فتنه زود خون پای امان اندر حناست، کی رواست؟
(مجموعه آثار یغمای جندقی؛ ج 1، ص 292)	

نگون باد از هیون چرخ، این زرین عماریها یکی چون لاله در آذر ز داغ سوگواری ها نه دل از آه مستغنی، نه چشم از اشکیاری ها نه از اختر مددکاری، نه از افلاک یاری ها... (همان: ص ۲۹۶)	حریم عصمت، آنگه ناقه ی عریان سواری ها؟ یکی چونان که نیلوفر، در آب از اشک ناکامی نه تن از تاب آسوده، نه جان از رنج مستخلص نه از اقبال، پیروزی، نه از ایام، بهروزی
---	---

میرزا محمود فدایی مازندرانی (متولد ۱۲۰۰ هـ. ق) از سخن سرا بیان و مرثیه پردازان دوران قاجاریه است، که تاکنون اشعار ایشان کمتر مورد توجه واقع شده است. تنها اثر فدایی همین «مقتل» است که مشتمل بر چهار نظام یا بخش است از همین روی نیز برخی آن را «چهار نظام» می خوانند.

تابنده اختر فلک مرتضی، حسین ذبح عظیم کعبه ی کوی وفا حسین به خون نشسته ی موج فنا حسین غم سالار کاروان دیار بلا حسین روح و روان حضرت خیر النساء حسین در کارزار معرکه ی کربلا حسین از تیغ و تیر و نیزه ی اهل جفا حسین (دیوان فدایی، ۱۳۷۷؛ ص 208)	رخشنده گوهر صدف مصطفی، حسین قربانی منای تمنای وصل دوست لنگر ز دست داده ی طوفانی ستم کشتی سلطان کشور الم و شاه ملک دلبنده مصطفی و جگر گوشه ی علی آن جنگجوی یک تنه با سی هزار تن صد پاره تن جو غنچه، صد پاره بر چو گل
--	---

میرزا محمد علی سدهی اصفهانی ملقب به شمس الشعرا (1228 هـ. ق) که در اشعار خویش به «سروش» متخلص بود از قصیده سرای معروف قرن سیزدهم هجری است. مهمترین آثار ایشان عبارتند از: «مثنوی «روضه الاسرار» در مرثیه اهل بیت عصمت (ع). «شمس المناقب» حاوی قصاید در مدح و منقبت رسول اکرم (ص) و خاندان نبوت و شصت بند مرثیه و یک بند مثنوی به نام «روضه الانوار» در ذکر واقعه کربلا و دیوانی به نام «زینة المدایح» (محمد زاده، ج 2، ص: 903)

از مهمترین اشعار ایشان عبارت است از:

نزد خدای، دیده ی گریان مکرم است گر لاف مهر شاه زنی، نامسلم است بالله اگر جهان همه دریا کنی کم است قدر سرشک خویش که اکسیر اعظم است... (نقل از محمد زاده: همان: ص ۹۰۴)	ای دیده خون ببار که ماه محرم است بی دیده ی پر آب و نفس های آتشین بر یاد نور چشم پیمبر ز آب چشم بشناس در مصیبت سلطان کربلا
--	--

میرزا محمد علی شیرازی مشهور به رضاقلی خان که در اشعار به «همای شیرازی» متخلص بود، از شاعران پر توان قرن سیزدهم هجری است. در یک ترکیب بند چنین سروده است:

<p>ماه محرم آمد و گشتند سوگوار چه حور، چه فرشته و چه آدم، چه اهرمن بر هر که بنگری به گریبان نهاده سر از نزه تا به مهر همه گشته نوحه گر</p>	<p>از زیر فرش تا زیر عرش کردگار چه مه، چه افتاب و چه گردون، چه روزگار بر هر چه بگذری به مصیبت نشسته زار از خاک تا سپهر همه گشته سوگوار... (دیوان همای شیرازی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۱۰۱۸)</p>
--	--

نوروز علی فرزند محمدباقر واعظ معروف به فاضل بسطامی، (متولد ۱۲۳۷ هـ. ق) از مهمترین آثار ایشان می توان به «امواج البکاء» اشاره کرد. این کتاب که درباره گریه های متعدد امام حسین (ع) در کربلا و وصف و بیان علل آن گریه ها می باشد که در ۱۵ مجلس به ذکر آن پرداخته است. (محمد زاده، همان، ج ۲: ص ۹۴۴).

<p>... ز بس زخم کاری، تنش شد ز کار نبی را دل از درد شد سوگوار جوانی که در این کسا داشت جای که بُد پنجمین حجت آن کسای چو تنها در آن دشت بی یار ماندبر آن قوم، آیات تطهیر خواند که ماییم ز اهل کسای رسول نموده است این آیه بر ما نزول منم پنجمین حجت آن کسابه بالای من شد امامت رسا منم پنجمین فرد آن پنج تن که کردند در آن کسا انجمن شنیدم که در وقت ذبح عظیم ز غیرت، بُدش چشم حق بین دو نیم یکی جانب خیمه ی با شکوه یکی سوی آمد شد آن گروه. (محمد زاده، همانجا)</p>
---

محمود خان ملک الشعراء صبا (متولد ۱۲۲۸ هـ. ق) در ترکیب بندی چنین سروده است:

<p>باز از افق هلال محرم شد آشکاروز غم نشست بر دل پیر و جوان غبار باز آتشی ز روی زمین گشت شعله ورکافتاد از آن به خرمن هفت آسمان شرار... از حربگاه، اسب شهنشاه دین مگر برگشت سوی خیمه دگر باره بی سوار پیرایه بخش چهره ی صبر و رضا حسین سرمایه ی شفاعت روز جزا حسین... (محمد زاده، پیشین، ج ۲: ص ۹۴۶)</p>
---

در عصر قاجار کتب شعری بسیاری در باب عاشورا و حوادث کربلا ابیاتی کثیری را به خود اختصاص داده است که از مهمترین منظومه های عرفانی عصر قاجاری در باب عاشورا می توان به آتشکده نیر از نیر تبریزی، زبده الاسرار از صفی علیشاه و گنجینه الاسرار (گنجینه اسرار) از عمان سامانی اشاره داشت. شعرای این کتب تلاش کرده اند با واژه هایی عرفانی به تفسیر قیام امام حسین (ع) بپردازند.

میرزا محمدتقی تبریزی متخلص به نیر (1312-1247 ق) مولف منظومه عاشورایی «آتشکده نیر» از عالمان و شاعران قرن سیزدهم و چهاردهم هجری قمری و در دوره قاجاریه می زیسته است. نیر در مثنوی «آتشکده» به شرح وقایع عاشورا پرداخته است. این منظومه در واقع در گروه مقتل ها قرار می گیرد که منظوم است و با لحنی حماسی و فخیم سروده شده است. در فرازهایی از این مقتل، کلام نیر تبریزی بُد عرفانی یافته است. نیر تبریزی در هنگام رسیدن امام حسین (ع) به کربلا از زبان آن حضرت می گوید:

<p>سوی تو با شوق دیدار آمدم آمدم تا جسم و جان قربان کنم</p>	<p>بردم اینجا بویی از یار آمدم منزل آن سوتر ز جسم و جان کنم... (نیرتبریزی، ۱۳۵۹: ص ۳۱۵)</p>
---	---

ایشان علاوه بر مثنوی ذکر شده، ترکیب بندی بیست و هشت بندی به همراه چند غزل، رباعی و دوبیتی دیگری که نیر درباره‌ی وقایع روز عاشورا سروده است:

گلگون سوار وادی خونخوار کربلابی سر فتاده در صف پیکار کربلا  
چشم فلک نشسته ز خون شفق هنوز از دود خیمه های نگونسار کربلا  
فریاد بانوان سراپرده ی عفاف آید هنوز از در و دیوار کربلا  
بر چرخ می رود ز فراز سنان هنوز صوت تلاوت سرسردار کربلا...» (همان)

محمد حسن اصفهانی (1251-1316ق) ملقب به صفی علیشاه صاحب «زبده الاسرار» در قالب و وزن مثنوی مولوی سروده و از آن بسیار بهره برده است. وی در این اثر تلاش کرده است واقعه عاشورا و مفاهیمی از قبیل شهید و شهادت را با سلوک الی الله تطبیق دهد که از نوآوری و بداعت شعری بالایی برخوردار می باشد. در واقع شاعر در این مثنوی تلاش کرده است که رموز عرفان و شهادت شهیدان راه حق و حقیقت را بیان کند.

ای معنی پرده‌ی دیگر نواز کن دمی تألیف نی را در نغم در نوای نی چون نی سر تا قدم نی، نوا برداشت باز از نینوا نی، نوای نینوا را باز کرد نینوا چپود محلّ ابتلا پای تا سر جان و عقل و هوش باش	جنگ را کن بر نوای عشق ساز تا ز خود گرم مگر آن دم عدم بر بیان نینوا کردم قلم بندبندم شد چون نی اندر نوا نینوا را با نوا همراز کرد گوش کن تا با تو گویم ماجرا بر بیانم هوش دار و گوش باش... (صفی علیشاه، زبده الاسرار: ص 32)
--	---

صفی علیشاه در انتهای کتاب، مثنوی زیبای عقل و عشق را سروده است و صحبت‌های عقل و عشق را در جریان شهادت امام حسین (ع) به زیبایی ترسیم کرده و در آخرین بیت آن از یکی شدن عقل و عشق در لحظه جان دادن امام حسین (ع) پرده بر داشته است.

عشق با حسن تو از روی تو باخت نیست پیدا غیر او ز آینه‌ات پای تا سر هیكلت مرآت اوست چون عشیق از جام وحدت مست شد	دل به خویش از وجه نیکوی تو باخت کی دهد ره غیر را در سینه‌ات جزء جزئت آیت اثبات اوست ... عقل با عشق آمد و همدست شد.» (همان)
--	---

میرزا نورالله عمان سامانی (1258-1322 هـ. ق) با منظومه گنجینه الاسرار در شعر عاشورایی این دوره، منظومه ای برجسته و سترگ آفریده است که از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار می باشد. عمان، همگام با مراحل سیروسولوک و تسلط بر مباحث نظری عرفان و احاطه‌ی وی بر علم معانی و بیان، اثری ماندگار و پایدار در شعر عاشورایی سروده است که با برداشت‌های ناب عرفانی همراه شده است. در این اثر عاشورا به مثابه منبعی عظیم برای تجربه‌ی های عرفانی و کشف و شهود تصویر شده است. علاوه بر این گنجینه الاسرار سوگنامه ای هست پرشور و عرفانی برای سیدالشهداء (ع)، با زبانی بسیار شیوا و فصیح و بلیغ که از گرمی و گیرایی بالایی برخوردار می باشد. عمان بر اساس معتقدات عرفانی خویش معتقد است، امام حسین (ع) در ذات حق، فانی شده و حق در ایشان تجلی کرده است.

... دیگر از ساقی نشان باقی نبود خود به معنی باده بود و جام بود شد تهی بزم از منی و از تویی	زانکه آن میخواره جز ساقی نبود گر به صورت رند درآشام بود اتحاد آمد به یکسو شد دویی... (عمان، گنجینه الاسرار: ص 130-137)
--	---

عمان در گنجینه الاسرار تصاویری ماندگار و جاوید از قتلگاه کربلا و واقعه عاشورا ترسیم کرده است. صحنه آمدن حضرت زینب به رزمگاه و نزد برادرش حسین تصویری بی بدیل است که دل هر خواننده ای را به سمت کربلا سوق می دهد.

تا رخس بوسد الف را دال کرد این سخن آهسته در گوشش کشید: یا که آه دردمندان در شبی راه عشق است این عنان گیری مکن با صدا بهرم عزاداری مکن آفتاب و ماه را رسوا مکن... (همان)	... پس ز جان بر خواهر استقبال کرد همچو جان خود در آغوشش کشید کای عنان گیر من آیا زینبی پیش پای شوق زنجیری مکن جان خواهر در غم زاری مکن معجز از سر، پرده از رخ وامکن
---	--

ادیب الممالک فراهانی (متولد ۱۲۷۷ هـ. ق) وی از شاعران عصر مشروطه به شمار می رود:

ترسم شرر به عرش زند آه کربلا سوزد فلک ز ناله ی جانکاه کربلا خاک از فروغ مشتری و ماه کربلا صد یوسف است گم شده در چاه کربلا... (نقل از: محمد زاده، ج ۲: ص ۱۰۳۴)	...گر سر کنم مصیبتی از شاه کربلا لرزد زمین ز کثرت اندوه اهل بیت ای بس شبان نیزه که بالید بر فلک گر یوسفی فتاد به کنعان درون چاه
---	--

فرصت شیرازی؛ میرزا محمد نصیر حسینی شیرازی ملقب به فرصت الدوله (متولد ۱۲۷۱ هـ. ق) در بیان عاشورا و حوادث آن با توجه به بعد عاطفی و احساسی چنین سروده است:

رخت از مدینه، جانب کرب و بلا کشید دست امید از همه ی ماسوا کشید بیعت شکست و پای ز کوی وفا کشید صهبای وصل دوست ز جام رضا کشید در قتلشان زمانه چه تیغ جفا کشید دستی که در رکاب برادر لوا کشید لیلای بینوا، چو نی از دل نوا کشید... (دیوان فرصت شیرازی؛ ص ۴۴۵)	... شاه شهید می چو ز جام بلا کشید در دشت نینوا، ز وفا چون نهاد پای ز اصحاب او هر آن که وفا را به سر نبرد و آن کو، وفا نمود به فرزند مرتضی کردند جمله سینه بی کینه را سپر عباس را ز پیکر صد پاره شد جدا اکبر شهید گشت چو در دشت نینوا
---	--

محمد صادق سمنانی متخلص به «رفعت»، از شاعران دوران مشروطیت. ابیاتی از قصیده ایشان بیان می شود:

در زمین کربلا بذل ره جانان کند در منای عشقیازی تشنه لب قربان کند وقف روز و شب به راه طاعت یزدان کند ترسم ار گویم جهان را سر به سر ویران کند خواست تا غارت خیام مظهر سبحان کند بعد قتل شه چه حکمی از پی ایشان کند کی زبان را قوه تا تقریر این عنوان کند نه کسی تا منع ظلم قوم بی ایمان کند (رفعت سمنانی، ۱۳۶۳؛ ص ۲۲۳)	«... چون حسین بن علی باید که جان خویش را ز اکبر و اصغر بپوشد چشم و چون عباس را سید سجّاد باید تا تمام حال خویش یادم آمد شرح حالی زان امام حق پرست بعد قتل خامس آل عبا چون ابن سعد اهل بیت مصطفی حیران که آیا آن لعین ناگهان در خیمه گه لشکر به غارت تاختند نه به جا چادر، نه معجز ماند از خیل زنان
--	---

ملک الشعراء محمد تقی بهار (متولد 1304 ه. ق.) پسر حاج میرزا محمد کاظم متخلص به «صبوری» ملک الشعراء آستان قدس رضوی بود. ایشان بی تردید بزرگترین سخن سرای پارسی در چند قرن اخیر از تاریخ ادبی ایران است. وی در رثای حسین (ع) چنین سروده است:

ای فلک آل علی را از وطن آواره کردی تاختی از وادی ایمن غزالان حرم راپس خانمان آل زهرا رفت بر باد از جفایت	زان سپس در کربلاشان بردی و بیچاره کردی اسیر پنجه ی گرگان آدمخواره کردی... آوخ از بیداد و داد از جور و فریاد از جفایت (ملک الشعراء بهار؛ 1358: ص 113)
--	---

ابو القاسم الهامی (لاهوئی) متولد ۱۳۰۵ ه. ق.، شاعر عصر مشروطه و پهلوی تلاش کرده است تصاویری واضح از عاشورا و وقایع پیش آمده ارائه کند:

بیا در کربلا محشر ببین، کین گستری بنگر فروشنده حسین و جنس هستی، مشتری بزدان به فکر خیر اُمت بود وقت مرگ فرزندش ز بی آبی به وقت مرگ هم عباس نام آور	نظر کن در حریم کبریا، غارتگری بنگر بیا کالا ببین، بایع نگه کن، مشتری بنگر ز همت کشته شد، اُمت ببین، پیغمبری بنگر خجل بود از سکینه، یادگار حیدری بنگر... (دیوان لاهوتی، ۱۳۵۸: ص ۲۲۳)
---	---

حکیم الهی قمشه ای (۱۲۸۳-۱۳۵۲ خورشیدی) فیلسوف، ادیب و شاعر بزرگ عصر پهلوی با تکیه بر درس آموزی از ارزش های کربلا و شهدای آن در برخی از ابیات خویش چنین سروده است:

هرکه زند جرعه ی جام بلا کرب بلا درس وفا می دهد کرب بلا قبله ی اهل صفاست کرب بلا عرش الهی بود کرب بلا مدفن اهل ولاست کرب بلا وادی سیناستی مهبط جبریل امین کربلاست خاک وی آمیخته با خون حق رونق دیر و حرم از کربلاست	بارگشاید به صف کربلا تربت عشق است و شفا می دهد بارگه عز شهید وفاست بر شرفش عرش گواهی بود بزم الست و عرفات بلاست بارقه ی طور تجلاستی کعبه ی ارباب یقین کربلاست خون دل عاشق مفتون حق جلوه ی باغ ارم از کربلاست... (الهی قمشه ای، ۱۳۷۹؛ ص ۷۶)
--	---

محمد کاظم طوسی (متوفی ۱۳۲۷ خورشیدی) سخن سرای عصر پهلوی در باب کربلا و قیام سید الشهداء چنین سروده است:

ای سرور و رهبر شهیدان ای گوهر پاک آفرینش ای تربت تو شفای آلام دارد به تو افتخار آدم بر پا ز تو کاخ عدل و شفقت اسلام ز نهضت تو باقی ارکان هُدا ز توست محکم از خون تو باغ دین مصفا ای مظهر حق و روح و پاکی	سوم ولی خدای سبحان وی زینت و زیب عرش رحمان وی باب تو کُهِف مستمندان باشد ز تو سرفراز انسان وز توست بنای ظلم ویران قائم به قیام توست ایمان بنیاد وفا به توست بنیان باقی ز شهادت تو قرآن وی معدن عدل و عز و عرفان (طوسی، ۱۳۶۸: ص ۳)
--	--

حبیب یغمایی (متولد ۱۲۸۰ خورشیدی) از شعرای پرتوان و معاصر دوره پهلوی نیز ابیات بسیاری از دیوان شعری خویش را به حادث عاشورا و قیام کربلا و مصائب و ستم‌هایی که به ناحق بر اهل بیت پیامبر(ص) وارد شد، اختصاص داده است:

<p>که چشم خصم نیفتد به روی دختر او ز روی دختر او بر گرفت معجز او بود فرات موج زنان جاری از برابر او وز شرم به خیمه گاه نیامد دگر برادر او فدا شد از همه اول، علی اکبر او صرف نظر خصم و کند از بر او اسب پس از مرگ او به پیکر او؟ (نک: تجلی عشق در حماسه عاشورا؛ ص 291)</p>	<p>به پا به گودی از آن شد خیم اطهر او ولی دریغ، که بعد از قتل او دشمن نبود قطره ای از آب بهر طفلش و بداد دستش و نامد به دستش آب، ببین وفا و مروّت، کز اهل بیت رسول ز کهنه پیرهن پاره پاره از پیکان نکرد همه بیرسم از پستی عدو، که چرباخت</p>
--	--

حسین مسرور (متولد ۱۳۰۸ هـ. ق) سخن سرای عصر پهلوی:

<p>که روشن کنی روی این بزمگاه ز باد حوادث فرو مرده پاک... عصا بشکنند بر سر آب و خاک... (مسرور، ۱۳۳۸: ص 47)</p>	<p>..نکو تر بتاب امشب ای روی ماه بسا شمع رخسند تا بنک کند جامه موسی به تن چاک چاک</p>
--	---

مفتون همدانی (۱۲۶۸-۱۳۳۴ خورشیدی) وی در سرودن شعر در میان معاصران خویش سرآمد بود.

<p>ماه محرم آمد، هنگام ماتم آمد دوران کفر گردید، اسلام در هم آمد در کربلا عیان گشت ضعف قوای اسلام... (مفتون همدانی، ۱۳۳۴: ص ۵۰۶)</p>	<p>یاران! سیه ببوشید، ماه محرم آمد ماتم به روی ماتم، غم بر سر غم آمد کعبه شکست برداشت، بتخانه محکم آمد</p>
--	--

صغیر اصفهانی (۱۲۷۳-۱۳۴۹ خورشیدی) وی تحت تأثیر پدرش که از مداحان اهلی بیت بود، از همان عنفوان جوانی به سرودن شعر در مدح و مناقبت اهلی بیت(ع) پرداخت:

<p>اسد پیشه ی صولت، پسر شیر خدایی به لقب ماه بنی هاشم و شمع شهادی یک ملک قدرت و تسلیم به تقدیر و قضایی من چه گویم به ثنای تو که خود عین ثنایی از شطتویم فضل و محیط ادب و بحر حیایی تا مگر دست دهد باز سوی خیمه گاه آبی خواستی تا که مگر عقده ز دندان بگشایی جز تو ای شاه که سقای یتیمان ز وفایی (صغیر اصفهانی، ۱۳۶۶: ص ۷۸)</p>	<p>ای امیری که علمدار شه کرب و بلائی به نسب پور دلیر علی آن شاه عدوکش یک جهان صولت و پنهان شده در بیشه ی تمکین من چه خوانم به مدیح تو که خود اصل مدیحی بی حسین آب نوشیدی و بیرون شدی دستت افتاد ز تن مشک به دندان بگرفتی گره کار تو نگشود چو از دست، همانا هیچ سقا نشنیدم که لب تشنه دهد جان</p>
--	--

جلال الدین همایی (متولد 1317 هـ. ق / ۱۲۷۸ ش) ایشان اشعار بسیاری در باب کربلا و قیام عاشورا دارد که در ترکیب بندی در مرتبه ی عاشورا چنین سروده است:

<p>آهنگ ساز کرده به شور و نوای عشق افکنده است غلغله در نینوای عشق</p>	<p>باز این چه نغمه است که دستان سرای عشق آن کاروان کجاست که بانگ درای او</p>
---	--

<p>ساز عراق کرده به برگ و نوای عشق کوچ از مدینه کرده سوی کربلای عشق بگرفته در معامله ی خونیهای عشق در نی نوای وصل دمیده ست نای عشق خواند به گوش عالمیان ماجرای عشق یعنی منم شهید بیابان کربلا. (همایی، ۱۳۶۴:ص ۳۵)</p>	<p>شور حسینی است مگر کز ره حجاز مانا عزیز فاطمه فرزند مصطفی است سوداگر خداست که نقد روان به کف از سر به راه دوست دویده ست یار صدق با بانگ هُو هُو الحق و آواز دوست دوست از جان و دل نهاده قدم در ره بلا</p>
---	---

البته سخن سرایان و ادیبان بسیاری در این دوره از تاریخ پا به عرصه حیات گذشته که بررسی اشعار کامل آنها خارج از توان این مقاله می باشد، اما با این وجود تا سرحد امکان تلاش در انجام این مهم شد. که نشان از رویکردهای مختلف عرفانی، عاطفی، ارزشی و ... در وصف و بیان حادثه کربلا و قهرمانان آن می باشد.

### نتیجه گیری

نهضت شاعران پارسی گوی در سده های چهارم تا ششم با بهره گیری از تاریخ نمادها و باورهای شیعه زمینه و مجال طرح و رشد یافت و کم کم با پیمودن پایه های کمال در سده هفتم و هشتم به اوج خود رسید و در قرن نهم هجری شاعران غیر شیعه را به سوی خود کشاند و بر آنان اثری ژرف گذارد. تا آن گاه که صفویان پا به عرصه تاریخ ایران گذاردند و شعر فارسی را به خدمت مذهب و آموزه های بلند آن درآوردند.

حکومت صفویان اولین حکومتی بود که به شکل جدی و حتی گسترده به واقعه عاشورا پرداخت، در عصر صفوی بنا به رسمیت مذهب شیعه و تشویق شعرا به سرودن اشعاری در مدح و منقبت اهل بیت، ادبیات عاشورایی به ویژه شعر آن گسترش خاصی پیدا کرد. از میان شاعران دوره صفویه، به ترتیب تاریخی به افرادی چون اهلی شیرازی، محتشم کاشانی، وحشی بافقی، فیاض لاهیجی، شقایب اصفهانی، حزین لاهیجی، عاشق اصفهانی می توان اشاره کرد.

در بادی امر به نظر می رسد که شاید اعلام مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی و توجه پادشاهان صفوی به ادبیات مذهبی دینی، عصر صفویه را به دوران شکوفایی ادبیات عاشورا بدل کرده است، اما در واقع اوج شعر عاشورایی و ادبیات طف را می بایست در دوران قاجار جستجو کرد. که در متن نیز برخی از مهمترین اشعار عاشورایی آنها با توجه ظرفیت مقاله مورد توجه قرار گرفت. در دوره پهلوی نیز با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه که بیشتر متأثر از فرایند مدرنیته و تجددگرایی بود، مشاهده شد که بازم سخن سرایان فارسی از بازتاب حادثه عاشورا و قیام کربلا در اشعار خویش غافل نمانده و به جرأت می توان گفت دیوان شعری نیست که متأثر از این حادثه عظیم و مشحون از ابیاتی در باب کربلا و قیام سیدالشهدا نباشد.

در واقع بررسی شعر از دوره ی مشروطیت به بعد، همانند دیگر انواع شعر فارسی با اوضاع کلی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این مملکت پیوستگی تام دارد و بزرگانی رنج تحقیق و تحلیل شعر این روزگار و ویژگیهای حاکم بر آن را کشیده اند که حماسه ی عاشورا و شعر حسین نیز جزء لاینفک آن است.

### Kaynakça

- Ahli Şirazi, Muhammed (1344). *Kulliyat-ı eşar*. Haz. Hami-i Rabbani. Tahran.
- Ali-Davudi, Seyydi Ali (1357). *Mecmua-i Asar-ı Yaghma-ye Jandaqi*. Tahran: İntişarat-ı Tus.
- Aşık-ı İsfahani (1346). *Divan*. Haz: Hüseyin Mekki. Tahran: İntişarat-ı Kutub-i İran.
- Bîdil-i Dehlevî, Mîrzâ Abdülkâdir (1376). *Kulliyat-ı Bîdil-i Dehlevî*. Haz. Hüseyin Ahi. Tahran: İlham.
- Elahi Ghomshei, Mehdi (1379). *Nâme-i Hüseyinî*. Tahran: İntişarat-i Rowzaneh.
- Fedai-i Mazenderani (1377). *Divan*. Haz. Feridun Ekber Shel Darrehi, Tahran
- Feyyaz Lahici (1373). *Divan*. Haz: Celil Asker Nejad, Tahran: İntişarat-ı Danişgah-i Allameh Tabatabai.
- Forsat-i Shirazi (t.y.). *Divan*. Haz. Ali Zerrin Kalem. Tahran: İntişar-ı Sirus.
- Homaei, Jalaluddin (1364). *Divan-ı Sena*. Haz: Mahduht Banu Humaiei, Tahran: Neşr-i Huma.

- Homaei, Jalaluddin (1369). *Makalat-i Edebi*. Tahran.
- Homay Shirazi (1363). *Divan*. Haz: Ahmed Keremi. İntişarat-ı Mah.
- İbn Manzûr, Muhammed ibn Mukarram (1988). *Lisânü'l-Arab*. Beyrut: Dârü İhyâi't-Türâsi'l-Arabî.
- Malek o-Sho'arâ Bahâr (1358). *Divan*. Tahran: Neşr-i İlm.
- Meftûn-ı Hemedânî (1334). *Divan*. Haz: Rıza Meftun. Hemedan: Neşr-i Hemedan.
- Mesrur, Hüseyin (1338). *Raz-ı İlham; Divan-ı Üstad-ı Suhen Hüseyin Mesrur*. Tahran: Keyhan.
- Minorskiy, V. (1387). *İran der Zaman-ı Nadir Şah*. Tahran: Dünya-yi Kitab.
- Muhaddis-i Horasani, Zehra (1388). *Şiir-i Ayini ve Tesir-i İnkılab-i İslami ber An*, Tahran, Mücteme-i Ferheng-i Aşura.
- Muhammed-Zade, Merziye (1383). *Danış-name-i Şiir-i Aşurai: İnkılab-ı Hüseyini der Şiir-i Şairan Arap ve Acem*. Tahran.
- Mücahidi, Muhammed Ali (1386). *Karivan-i Şiir-i Aşura*. Kum: ZemZem-i Hidayet.
- Neşat-ı İsfehani, Abdulvahhab (1379). *Gencine - Mecmua-i Asar-i Neşat*. Tahran: İntişarat-ı Şark.
- Nezir-i Nişaburi, Muhammed Hüseyin (1379). *Divan-ı Neziri*. Haz: Muhammed Rıza Tahiri. Tahran: İntişarat-ı Nigah.
- Nir Mumgani, Muhammed Taki bin Muhammed (1359). *Divan-ı Ateşkede-i Huccetü'l-İslam Nir*. Tebriz: Hatif.
- Rafet-i Semnânî (1363). *Divan*. Haz. Nasrullah Nuh. Tahran: Saziman-i Neşr.
- Ruhani, Visal (1319). *Gülşen-i Vişâl*. Tahran.
- Sabâhî Bidguli, Hacı Süleyman (1338). *Divan-ı Sabâhî Bidguli*. Tahran.
- Saghir Isfahani, Muhammed Hüseyin (1366). *Musibetname*. Tahran.
- Sahibkari, Zebihullah (1379). *Seyri der Mersiye-i Aşurai*: Tahran: İntişarat-ı Aşura.
- Sâib -i Tebriz, Miraza Muhammed Ali (1345). *Divan-ı Sâib -i Tebriz*. Tahran: İntişarat-ı Encümen-i Asar-ı Milli.
- Samani, Oman. *Gencine-i esrar*. Haz: Muhammed Ali Mücahidi. Kum: İntişarat-ı Usve.
- Sengeri, Muhammed Rıza (1380). *Negd ve Berresi-i Edebiyat-i Manzum-i Defa-i Mukaddes*. Tahran: Neşr-i Palizan.
- Şahrohi, Mahmud; Kaşani, Abbas Müşfik (1365). *Tecellî-i Aşk der Hamasah-i Aşura*. Tahran: Üsve.
- Şemisa, Sîrüs (1375). *Sebk Şinasi der Şiir*. Tahran: Firdus.
- Tefsiri, Muhammed (1376). *Gencine-i Niyakan ez Firdusi ta Şehriyar*. Tahran: İntişarat-ı Majd.
- Tusi, Muhammed Kazim (1368). *Pertuvi ez Hayat; Mecmua i Eşar Horasan*. Neşr Muhammed Kazim-i Tusi.
- Vahshi Bafqi, Şems el-Din Muhammed (1388). *Divan-ı Vahshi Bafqi*. Haz: Hüseyin Azeran. Tahran: İntişarat-ı Emir Kebir.
- Visâl-i Şîrâzî (t.y.). *Divan*. Haz: Muhammed Abbasi. Tahran.
- Yaghma-ye Jandaqi (1357). *Divan*. Haz: Seyydi Ali Ali-Davudi. Tahran.
- Zerrînkûb, Abdülhüseyin (1363). *Seyri der Şiir Farsi*. Tahran.